**فقه، جلسه 75: 2/12/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مرحوم سید در تکملة عروه در بحث تداخل در عدد فرمودند اصل اوّلی در عده‌های مختلفی که دو تا موجب داشته باشد تداخل هست که ما حالا با یک مقداری تفاوت در تعبیر اصل مطلب ایشان را پذیرفتیم. حالا اینها به حسب اصل اولیه است، اما آیا بر خلاف این اصل اوّلیه مطلبی هست یا نیست، این را در مسائل آینده روشن می‌شود. هذا مجمل المطلب بحسب الأصل و القاعدة و أمّا التفصيل ففي طيّ مسائل.

«مسألة 9: تكفى عدة واحدة مع تعدد الوطء شبهة و لو من أشخاص متعددة، لما مرّ من القاعدة و عدم المخرج عنها.»

مراد این هست که اگر چند وطی به شبهه انجام بشود، آخرین وطی به شبهه ملاحظه می‌شود. عده‌های قبلی در او تداخل می‌کند. اینجور نیست که نیاز باشد بر هرکدامشان عدة مستقل به کامله گرفته بشود. خب این واضح است خیلی بحث خاصی ندارد.

مسألة بعدی «مسألة 10: قد عرفت انّها لو طلقت بائنا ثمّ مات زوجها و هي في العدة لا عدة عليها من الوفاة لانقطاع العصمة بينهما فيكفي إكمال عدة الطلاق» مطلقة بائنه در عدة طلاق اگر شوهرش بمیرد، می‌گویند عدة وفات ندارد چون عصمت و ارتباط زوجیتی که بین اینها بود منقطع شده. آن عدة طلاق را که تمام کرد کفایت می‌کند. ایشان تعبیر می‌کند قد عرفت. من پیدا نکردم تصریح به این مطلب. بله یک عبارتی قبلاً هست از آن عبارت همین مطلب استفاده می‌شود، شاید اشاره به آن باشد و یک مسأله‌ای که به نظرم آن مسأله را درست اصلاً نخواندیم یا کامل بالأخره بحث نکردیم، حالا بعد از تمام شدن این مسأله فکر می‌کنم آن مسأله را هم مناسب باشد بحث کنیم. مسألة ۱۳ از عدة المتعة، می‌گوید: «مسألة 13: إذا مات زوج المنقطعة بعد انقضاء المدّة أو هبتها لم تنقلب عدّتها إلى عدّة الوفاة لأنّها بائنة و قد انقطعت عصمتها» تا آخر آن مسأله. لأنّها بائنة و قد انقطعت عصمتها، این تعلیل ازش استفاده می‌شود در جایی که بائنه باشد و عصمت منقطع شده باشد، عدة وفات گرفته نمی‌شود. این شاید اشاره به آن باشد. من جای دیگر اجالتا، سریع نگاه کردم پیدا نکردم. یادم هم نیست که جایی قبلاً این مطلب را از مرحوم سید فرموده باشند. حالا مطلبش، اما آیا خود مطلب درست هست یا درست نیست، اینجا طبق قاعده همینجور هست که ایشان می‌فرمایند. ولی یک روایتی در مسأله هست، آن روایت بر خلاف این حکم کرده. آن روایت را در کتاب‌های مختلف در موردش صحبت شده، من عبارت‌های اصحاب را در مورد این روایت می‌خوانم، بعد یک سری بحث‌ها در موردش هست و آن بحث‌ها را صحبت می‌کنیم. بحث خیلی زیادی ندارد. این بحث را دوستان در جواهر ملاحظه بفرمایند امشب کلاس راهنما این عبارت جواهر را می‌خوانیم، یک سری نکات ریزه‌کاری دارد آنجا صحبت می‌کنیم. جواهر، جلد ۳۲، صفحة ۲۶۳، از چاپ قدیمی. اینهایی که در حاشیة چاپ جامعة مدرسین هم این آدرس‌ها هست. جلد ۳۲، صفحة ۲۶۳ را می‌توانید پیدا کنید.

در نهایة المرام مرحوم صاحب مدارک اینجوری فرموده، روی الکلینی العلی بن ابراهیم عن بعض اصحابنا فی

فِي الْمُطَلَّقَةِ الْبَائِنَةِ إِذَا تُوُفِّيَ عَنْهَا وَ هِيَ فِي عِدَّتِهَا قَالَ تَعْتَدُّ بِأَبْعَدِ الْأَجَلَيْنِ.

بعد ایشان فرموده و ضعف هذه الروایة یمنع من العمل بها. نهایة المرام، جلد ۲، صفحة ۹۸.

در کفایة الاحکام فقط ذیلش را آوردم، اصلش را یادم رفت یادداشت کنم. ایشان گفتند الروایة ضعیفة لا تصلح لتأسیس حکم مخالف لعمل الاصحاب. کفایة الاحکام، جلد ۲، صفحة ۳۵۸. مراجعه بکنید که روایت را به چه شکل نقل کردند.

حالا عبارت جواهر بماند بعداً نقل می‌کنم.

کشف اللثام، جلد ۸، صفحة ۱۱۳، دارد «و خبر عليّ بن إبراهيم عن بعض أصحابنا في المطلّقة البائنة ... متروك، للقطع و الإرسال[[1]](#footnote-1)، أو محمول على الاستحباب.»

شاید للقطع و الارسال باشد کما این‌که در جواهر همین هست، للقطع و الارسال، عین عبارت وارد شده، متروک للقطع و الارسال، مناسب همین هست که للقطع و الإرسال باشد، نه أو الارسال. قطع یعنی به معصوم علیه السلام منتهی نشده. ارسال یعنی بعض اصحابنا در سندش به کار رفته.

«متروك، للقطع و الإرسال، أو محمول على الاستحباب.» کشف اللثام، جلد ۸، صفحة ۱۱۳.

در حدائق ناضره، جلد ۲۵، صفحة ۴۵۶ دارد: «و أما ما رواه في الكافي عن علي بن إبراهيم عن بعض أصحابنا «في المطلقة البائنة»... فردها المتأخرون بضعف السند» بعد حمل صاحب وسائل را آورده، خب چون من عبارتش را نیاوردم، عبارت صاحب وسائل را بعد می‌آورم و این حملش را هم بعداً نقل می‌کنم. حدائق ناضره، جلد ۲۵، صفحة ۴۵۶.

در انوار الفقاهة دارد و فی روایة ان المطلقة البائنة، بعد روایت را نقل می‌کند. و نقل عن بعض اصحاب ذلک و هو ضعیف و یمکن حملها علی الحامل و علی الندب. انوار الفقاهة، صفحة ۴۴.

در جواهر دارد، خبر علي بن إبراهيم عن بعض أصحابنا» عبارت را آورده «متروك، للقطع و الإرسال، فلا يصلح معارضا للأصل فضلا عن المفهوم في النصوص السابقة، أو محمول على الندب، بل في كشف اللثام «الظاهر إنه رأي رآه بعض الأصحاب حكاه عنه علي بن إبراهيم».

این فی کشف اللثام را من پیدا نکردم در این چاپ جدید جواهر هم در حاشیه گفتند که در کشف اللثام نیست، نمی‌دانم آیا نسخة کشف اللثامی که در اختیار صاحب جواهر بوده فرق داشته، حاشیه‌اش داشته چیزی بوده. به هر حال این عبارت کشف اللثامی که چاپ شده نیامده. جواهر، جلد ۳۲، صفحة ۲۶۳.

در جامع المدارک مرحوم آقای خوانساری هم دارند: «و خبر عليّ بن إبراهيم، عن بعض أصحابنا ... متروك للقطع و الإرسال فلا يعارض ما يستفاد من الأخبار من مدخليّة الزّوجيّة و عدم انقطاع العصمة.» جامع المدارک، جلد ۴، صفحة ۵۵۷.

در مهذب الاحکام دارد: «و أما مرسل علي بن إبراهيم «في المطلقة البائنة»» این روایت را نقل می‌کند، بعد می‌گویند «محمول أو مطروح.». مهذب الاحکام، جلد ۲۶، صفحة ۱۰۸.

یک عبارتی هم در فقه الصادق هست که من متأسفانه آدرسش را ننوشتم، اما عبارت این است: «و أمّا خبر علي بن إبراهيم عن بعض أصحابنا ... فلضعف سنده و قطعه و اعراض الأصحاب عنه لا يعتمد عليه»

این عبارت‌های علما در اینجا هست.

در مورد این روایت یک نکته‌ای را که نخستین بار در حاشیة نهایة المرام، مصححین نهایة المرام که مرحوم حاج شیخ علی پناه اشتهاردی و حاج آقا مجتبی عراقی و مرحوم آسید حسین کرمانی ظاهراً، این سه بزرگوار این را تصحیح کردند. همان مصححین مجمع الفائدة و البرهان، نهایة المرام را هم این آقایان تصحیح کردند، اشاره به یک مطلبی کردند که در جامع الاحادیث به صورت قطعی مطرح شده که به عنوان احتمال آنجا مطرح شده ولی در جامع الاحادیث به صورت یک مطلب قطعی هم آمده، و بعید هم نیست همان مطلب صحیح باشد. و این‌که سند به این شکلی که آقایان مطرح می‌کنند نباشد.

و اینجا حالا قبل از این‌که من این بحث را باز کنم یک نکته‌ای بگویم، فکر می‌کنم که این جزء برکات مرحوم آقای بروجردی رضوان الله تعالی علیه هست که بزرگان و فضلا را سوق دادند به مراجعه به کتب اولیه و کتب اربعه، به عدم اکتفا به نقل صاحب وسائل و اینجور نقل‌ها، همین آقایانی که مصحح مجمع الفائدة و البرهان هستند و همچنین مؤلف جامع الاحادیث شیعه، اینها همه‌شان شاگردهای آقای بروجردی و دست پرورده‌های آقای بروجردی هستند و به نظر می‌رسد که تحت تأثیر دیدگاه مرحوم آقای بروجردی به این‌که حتماً به منابع اوّلیه مراجعه بشود این فرمایش‌ها را دارند. آقایان دیگری که این را دارند، به احتمال زیاد از کشف اللثام، از همان نهایة المرام که اوّلین بار این مطلب را مطرح کرده عبارت را آوردند. دیگر خودشان مراجعة مستقیم به منبع نکردند. نهایة المرام عبارت را آورده بعد کشف اللثام و امثال اینها مطلب را دنبال کردند و دیگر. حتی احتمال زیاد می‌دهم که به کتاب وسائل هم مراجعه نشده باشد، اگر به کتاب وسائل با دقت مراجعه می‌شد هم چه بسا به گونة دیگری مطلب دنبال می‌شد.

این روایت در کافی، جلد ۶، صفحة ۱۲۰ در باب الرجل یطلق امرأته ثم یموت قبل ان تقضی عدتها وارد شده. این باب روایت اوّلش این هست

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام‏ فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ طَلَاقاً يَمْلِكُ فِيهِ الرَّجْعَةَ ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا قَالَ تَعْتَدُّ بِأَبْعَدِ الْأَجَلَيْنِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً.»

بعدش دارد «عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا فِي الْمُطَلَّقَةِ الْبَائِنَةِ إِذَا تُوُفِّيَ عَنْهَا وَ هِيَ فِي عِدَّتِهَا قَالَ تَعْتَدُّ بِأَبْعَدِ الْأَجَلَيْنِ.»

در این عبارت دو تا بحث هست. دو تا ضمیر هست. در مورد این دو تا ضمیر باید بحث بشود. یکی ضمیر اوّل سند عنه، یکی ضمیری که در قال تعتد بابعد الاجلین، در مورد این ضمیر دوم. اما ضمیر اوّل را از عبارت نهایة المرام و سایر فقهایی که از ایشان تبعیت کردند برمی‌آید که عنه را به علی بن ابراهیم بازگرداندند. در حالی که در حاشیة نهایة المرام گفته که ممکن است این ضمیر به جمیل بن دراج برگردد و این احتمال را در جامع احادیث شیعه، جلد ۲۷، صفحة ۲۸۲، رقم ۴۰۶۷۵، باب ۲۱ از ابواب العدد، حدیث ۱۰، به صورت قطعی ذکر کرده. این روایت را به این شکل نقل کرده، «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا فِي الْمُطَلَّقَةِ الْبَائِنَةِ إِذَا تُوُفِّيَ عَنْهَا» تا آخر روایت.

ابتداءً چند احتمال در این مرجع ضمیر، یعنی در این مرجع ضمیر احتمالات عدیده‌ای وجود دارد، با توجه به سایر چیزها. اوّلین احتمال این است که به علی بن ابراهیم برگردد. علی بن ابراهیم، یک تک و توک روایت عن بعض اصحابنا، یا عن بعض اصحابه ازش نقل شده. یکی در کافی، جلد ۲، صفحة ۱۱۰، رقم ۵، علی بن ابراهیم عن بعض اصحابه هست. ولی در حاشیة چاپ دار الحدیث، از نسخ خطی که نقل می‌کند می‌گوید همه علی بن ابراهیم عن ابیه عن بعض اصحابه هست. مورد دوم، عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، همان کافی، جلد ۲، صفحة ۱۱۷، رقم ۶ هست.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، کافی ۶، صفحة ۳۲۹، رقم ۷ هست. الثاقب فی المناقب هم صفحة ۴۹۱ هست.

در کافی، جلد ۷، صفحة ۴۶۳، رقم ۲۱، در نسخة چاپی عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ هست. در هامشه چاپ دار الحدیث، از اکثر نسخ نقل می‌کند که عن ابیه در آن نیست. علی بن ابراهیم عن ابیه خالی هست و همچنین از نسخة وسائل.

خب این علی بن ابراهیم.

احتمال دوم این است که به ابیه برگردد. علی بن ابراهیم عن ابیه عن بعض اصحابه، یا علی بن ابراهیم عن ابیه عن بعض اصحابنا، بسیار مکرر وارد شده. و این خودش ممکن است قرینه قرار بگیرد برای این‌که به ابیه.

احتمال سوم به ابن ابی عمیر بخورد. ابن ابی عمیر عن بعض اصحابنا هم بسیار فراوان و زیاد داریم.

احتمال چهارم به جمیل بن دراج بخورد. جمیل بن دراج عن اصحابنا فراوان دارد. مواردی که علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن بعض اصحابنا مع ان اصحابه ۱۸:۴۰ هم باشد این هم خیلی زیاد است. که به نظر می‌رسد که ظاهر سند این هست که به همان جمیل بن دراج بخورد و عرض کردم، دو تا احتمال اینجا از میان این احتمالات بیشتر از همه می‌شود بهش تکیه کرد. یکی این‌که به علی بن ابراهیم برگردد. علی بن ابراهیم عن بعض اصحابنا خیلی به ندرت نقل شده. تنها این یکی دو مورد هست. به خلاف علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن بعض اصحابنا، که بسیار زیاد نقل شده و این است که به نظر می‌رسد که روایت همچنان که در حاشیة نهایة المرام به عنوان احتمال و در جامع الاحادیث به صورت قاطع آورده شده، ظاهراً روایت به همین سند قبلی هست و مرجع ضمیر عنه همان جمیل بن دراج هست. این نکته هم ضمیمه بکنم که اگر این به علی بن ابراهیم و ابیه بخورد خب روایت مرسل هست، مشکل پیدا می‌کند. به ابن ابی عمیر برگردد ممکن است ما بگوییم مرسلات ابن ابی عمیر هست و مرسلات ابن ابی عمیر حجت است. به جمیل بن دراج برگردد، آن داخل در بحث اصحاب اجماع می‌شود، این است که روایت‌های اصحاب اجماع را، جمیل بن دراج از اصحاب اجماع هست و خبر تا جمیل بن دراج معتبر است، این روایتش مبتنی بر این هست که ما مبنای اصحاب اجماع را تا چقدر درست بدانیم. و اگر ما بگوییم که اگر سند تا اصحاب اجماع درست باشد، بعد از آن به سند نگاه نمی‌شود ولو ضعف یا ارسالی در سند تاری بشود که مبنایی هست که خیلی هم مشهور شده بود بین متأخرین. اگر روی این مبنا می‌شود روایت را تصحیح کرد. البته منهای جهت دیگر بحث که عرض می‌کنم. البته در جهت دیگر بحث هم شاید حالا. جهت دیگر بحث این هست که اصلاً این روایت به معصوم منتهی می‌شود یا به معصوم منتهی نمی‌شود. عنه عن بعض اصحابنا فی المطلقة البائنة. این قال که اینجا هست به آن احدهما علیهما السلام، به خبر قبل برمی‌گردد یا به این بعض اصحابنا برمی‌گردد؟ شاید ظاهر عبارت این هست که آن قال هم به آن احدهما برگردد. ولی خیلی عبارت وضوح آنچنانی ندارد. احتمال مقطوع بودن روایت هست، ولی دیگر احتمال هم دارد ما روایت را مقطوع ندانیم، مرجع ضمیر قال تعتد بابعد الاجلین را از احدهما علیهما السلام بدانیم. جمیل بن دراج عن بعض اصحابنا عن احدهما علیهم السلام فراوان ما داریم. آدرس‌هایش را مراجعه کنید. ؟؟؟ ۲۱:۵۹ را دیگر من یادداشت نکردم و موارد زیادی وجود دارد. به هر حال بحث سندی این روایت مبتنی به این نکات هست. مجموعاً به نظر می‌رسد که چون ما مبنای اصحاب اجماع را قبول نداریم و ظاهر این را هم این می‌دانیم که مرجع ضمیر عنه جمیل بن دراج باشد، این روایت از جهت سندی، دیگر نمی‌توانیم به این روایت اعتماد کنیم. حالا آن بحث مقطوع بودن را خیلی مطمئن نیستم روایت را مقطوعه بدانیم. ولی به هر حال ممکن است آن هم اشکال دیگری در روایت باشد که ثابت نیست مقطوعه نبودن. احتمال مقطوعه بودن هم بگوییم کافی هست برای این‌که روایت را از اعتبار ساقط کنیم. این روایت را در وسائل، عنه عن بعض اصحابنا را بعد از روایت قبلی آورده به همین شکل ضمیر باقی گذاشته. فکر می‌کنم شاید به شکل ضمیر آورده تا فهم مرجع ضمیر را به مخاطب واگذار کند. عبارت جواهر، عبارت وسائل، حالا وسائل در مورد متن روایت هم یک توضیحی دارد که آن را بعداً خواهم خواند. خب این بحث در مورد سند روایت.

اما متن روایت، خب خیلی از آقایان گفتند که. در وسائل اینجوری تعبیر کرده، در مورد متن روایت، «أَقُولُ: هَذَا يحتمل الْحَمْلَ عَلَى الِاسْتِحْبَابِ وَ يحتمل أَنْ يَكُونَ الْبَائِنَةُ مُسْتَعْمَلَةً بِالْمَعْنَى اللُّغَوِيِّ وَ يَكُونَ مَخْصُوصاً بِالرَّجْعِيِّ.»

ایشان اینجوری معنا کرده. ولی به نظر می‌رسد اوّلاً بائنه حتی به معنای لغوی‌اش هم به معنای مطلق غیر زوجه نیست. یعنی ما اگر. در مورد مطلقة رجعیه اگر بگوییم زوجه است که بائنه اصلاً صدق نمی‌کند. اما اگر بگوییم زوجه نیست در حکم زوجه است و الا. آن هم باشد بان اینجوری که در استعمالات لغوی هست مطلق غیر زوجه نیست. غیر زوجه‌ای که هیچگونه ارتباطی نداشته باشد، فصل مطلق حاصل شده باشد. معنای لغوی بائنه این هست، نه مطلق مطلقه. و این‌که ما بائنه را به این معنا بگیریم بعد آن را مخصوص رجعی بگیریم خیلی خیلی مستبعد است، به خصوص این‌که آن وقت خصوصیتی ندارد، آن یک لفظی را به عنوان قید برای مطلقه ذکر بکنیم که ظاهرش غیر صورت رجعیه است، برای این‌که به رجعیه اختصاص بدهیم. این خب واضح است که مطلب صحیح نیست. این است که این احتمال قابل طرح نیست. به خاطر همین مرحوم صاحب حدائق این حمل را اصلاً مطرح نکرده، این روایت را که می‌آورد می‌گوید: «و أما ما رواه‌ في الكافي عن علي بن إبراهيم عن بعض أصحابنا «في المطلقة البائنة»» بعد روایت را نقل می‌کند «فرَدَّها المتأخرون بضعف السند ... و حمله بعض محدثي متأخري المتأخرين على الاستحباب و فيها ما لا يخفى» و در حاشیه هم اشاره می‌کند که صاحب وسائل مراد هست. «و لا يحضرني الآن وجه وجيه تحمل عليه.» حتی حمل بر استحباب را هم ایشان یک حمل قابل توجهی نمی‌داند. و این هم این مطلب.

در انوار الفقاهة ایشان دارد: «يمكن حملها على الحامل و على الندب» من نفهمیدم مراد از حامل چی است؟ حامل چه خصوصیتی دارد. حامل فی المطلقة البائنة، حامل بائنه که چه فرقی دارد. حالا حامل باشد یا غیر حامل باشد این یعنی چی این حامل. یمکن حملها علی الحامل را این متوجه نشدم مراد چیست.

یک احتمالی من می‌دهم در حد یک احتمال فقط می‌توانم آن را مطرح کنم، آن این است که یک بحثی، این روایت ممکن است ما آن را حمل به استحباب کنیم. ولی این‌که در حمل بر استحباب هم در یک صورت خاصی ما اوّل بگوییم مربوط به آن صورت خاص هست و حمل بر استحباب هم بکنیم. آن مطلقة بائنه‌ای که به دلیل این‌که شوهرش در معرض، شوهرش در مرض آن را طلاق داده که تا یک سال ارث می‌برد، بائنه‌ای که شوهرش در مرض او را طلاق داده باشد تا یک سال ارث می‌برد. مراد این بائنه باشد. که البته همین بائنه هم در جواهر و اینها مطرح می‌کنند که اینها عده ندارد، ولی این را ممکن است ما بگوییم که مستحب است عدة وفات رعایت کند. یک روایتی هم اینجا در این هست که آن روایت ممکن است ناظر به همین جهت باشد. آن روایت در همین بحث طلاق مریض که در باب ۲۵ از ابواب طلاق هست، این روایت، روایت سماعة. «قَالَ: سَأَلْتُهُ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ مَرِيضٌ قَالَ تَرِثُهُ مَا دَامَتْ فِي عِدَّتِهَا وَ إِنْ‏ طَلَّقَهَا فِي‏ حَالِ‏ إِضْرَارٍ فَهِيَ تَرِثُهُ إِلَى سَنَةٍ فَإِنْ زَادَ عَلَى السَّنَةِ (فی عدتها) يَوْماً وَاحِداً لَمْ تَرِثْهُ» اگر بعد از یک سال چیز شد لم ترثه. این فی عدتها در عبارت فقیه هست، ولی در عبارت کافی و تهذیب فی عدتها نیست. «فَإِنْ زَادَ عَلَى السَّنَةِ يَوْماً وَاحِداً لَمْ تَرِثْهُ» بعدش دارد «وَ تَعْتَدُّ مِنْهُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا»

من این را، این روایت را احتمال زیاد می‌دهم که این تعتد منه اربعة أشهر و عشرا، مربوط به صدر روایت باشد، تَرِثُهُ مَا دَامَتْ فِي عِدَّتِهَا باشد وَ إِنْ‏ طَلَّقَهَا. چون اگر بخواهیم به ذیل ذیل بزنیم، بحث در صورتی هست که بعد از یک سال این که ارث هم نمی‌برد، بگوییم اگر بعد از یک سال هم که ارث هم نمی‌برد، عده‌اش هم تمام شده، یک سال هم تمام شده، همة چیزها تمام شده، ولی باز هم تعتد من اربعة اشهر و عشرا، این خیلی خیلی مستبعد هست که یک همچین حکمی وجود دارد. فکر می‌کنم یک جمله ؟؟؟ ۳۰:۴۰ ما دامت فی عدتها، یک جملة معترضه‌ای گفته که این‌که ما دامت فی عدتها در مورد جایی هست که در حال اضرار طلاق داده نشده باشد، ولی اگر در حال اضرار طلاق داده شده باشد، ولو در عده هم، عده مراد عدة رجعیه. ولو در عده تا یک سال ارث می‌برد ولو در عدة رجعیة آن شوهر نباشد، شوهر در عدة او نباشد، فان زاد علی السنة فی عدتها یوماً واحداً لم ترثه. این یک جملة معترضه است و تعتد من اربعة اشهر عشرا مربوط به ترثه ما دامت فی عدتها باشد. ولی به هر حال یک احتمالی هم ممکن است کسی. من از این عبارت یک همچین چیزی به ذهنم رسید که تعتد من اربعة اشهر و عشرا را بگوییم که مربوط به کل عبارت هست، نه خصوص، اخیر اخیر نه. آن ترثه الی سنة مربوط به آن هم باشد. البته حمل به استحباب باشد. حالا دیگر همین است دیگر. این عبارت را. ولی به نظر می‌رسد که حتی این عبارت را هم ما خیلی ظهور روشن ندارد که در ایام آن یک سال عده لازم باشد و ظاهراً آن به صدر روایت برمی‌گردد، لا اقل قدر مسلمش این هست که به صدر روایت برگردد، بنابراین این روایت را حالا چه باید کرد نمی‌دانم. می‌گویم اگر ما حمل به استحباب کنیم روایت را در خصوص بائنه‌ای که یک نحو ارتباط چیز داشته باشد آن فبها و نعمة. حالا روایت‌هایی در مسأله هست، این روایت‌ها را من می‌خوانم. عمده‌اش بعضی روایت‌هایی هست که ممکن است از آن روایت‌ها این مطلب استفاده بشود که مرحوم سید در مورد. مرحوم سید یک سری روایت‌هایی را می‌آورد. البته روایت‌هایی که در بحث ما هست، حالا فردا آن روایت‌ها را من می‌خوانم. عمدتاً روایت‌هایی هست که قبل ان تنقضی عدتها به کار رفته غالباً. این قبل ان تنقضی عدتها قرائنی وجود دارد که ما این قبل ان تنقضی عدتها را باید حمل کنیم بر عدة رجعیه. در بعضی از روایات هم اشاراتی به این مطلب وارد شده که من جمله روایت محمد بن قیس که مرحوم آقای آسید محمد کاظم یزدی، مرحوم صاحب عروه آن روایت محمد بن قیس را هم آورده و در بعضی روایت‌های دیگر هم این مطلب بالاشارة هم آمده که حالا آن را ما فردا همة این روایت‌های این مسأله را ان‌شاءالله می‌خوانیم، فقط من اینجا عبارت مرحوم سید را بخوانم و قسمتی از عبارت را می‌خوانم، بقیة متن و چیزها فردا ان‌شاءالله.

«قد عرفت انّها لو طلقت بائنا ثمّ مات زوجها و هي في العدة لا عدة عليها‌ من الوفاة لانقطاع العصمة بينهما فيكفي إكمال عدة الطلاق، و امّا لو كان الطلاق رجعيا و قد مات زوجها و هي في العدّة، فإن كانت حاملا فعدتها أبعد الأجلين من الوضع و أربعة أشهر و عشرة أيّام»

خب آن عبارتی که در انوار الفقاهة بود یمکن حملها علی الحامل به این معنا بگوییم مراد خصوص. بائنه‌اش را حالا چجوری، بائنه که، دیگر نمی‌دانم حالا، حامل رجعیه است.

«فإن كانت حاملا فعدتها أبعد الأجلين من الوضع و أربعة أشهر و عشرة أيّام و إن كانت حائلا» اگر حامله نباشد «فالمشهور انّ عليها استيناف عدة الوفاة و كفايتها و ان قلنا بعدم التداخل من حيث القاعدة في سائر المقامات» ولی اینجا یک عدة وفات کافی است، دیگر نیازی به تکمیل عدة قبلی هم نیست. نه تنها نیاز نیست که عدة وفات بعد از تمام شدن عدة سابق باشد، اصلاً آن عدة سابق کان لم یکن فرض می‌شود.

«بل الظاهر عدم الخلاف فيه للنصوص المستفيضة.

منها: خبر هشام بن سالم «في رجل كانت تحته امرأة فطلقها ثمّ مات قبل أن تنقضي عدتها، قال علیه السلام: تعتد بأبعد الأجلين عدّة المتوفّى عنها زوجها».

و منها: خبر محمّد بن قيس «أيما امرأة طلقت ثمّ توفى عنها زوجها قبل أن تنقضي عدتها و لم تحرم عليه فإنّها ترثه ثمّ تعتد عدة المتوفّى عنها زوجها.

و منها: خبر سماعة إلى غير ذلك»

یک نکته‌ای فقط اینجا عرض بکنم، این کلمة خبر که اینجا به کار رفته به معنای ضعف سندی نیست، اینجا ایشان در مقام بیان صحت و سقم این روایات نبودند. جایی خبر به معنای ضعف هست که در مقام بیان صحت و سقم باشد، مثلاً یک عده را گفته صحیحه، یک عده را گفته حسنه، یک عده را گفته خبر. آنجا دال بر این هست که صحیح و حسن نیست، بنابر این می‌شود ضعیف. ولی در اینجایی که همة روایات را با تعبیر خبر کرده. چون اصل بحث نیاز به سند نداشته، نصوص مستفیض بوده، دیگر به سند اینها کار نداشته. حالا نصوص مستفیضه را ان‌شاءالله فردا می‌خوانم و یک اشارة سریعی به سندهایش هم می‌کنم. و بقیة بحث را ادامه خواهیم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. عبارت استاد: للقطع او الإرسال [↑](#footnote-ref-1)